

تأملی مردم‌نگرانه در فرهنگ، آداب و رسوم ایرانیان از نگاه پیترو دل‌واله، سیاح ایتالیایی با تأکید بر مازندران

علی اکبر نائیجی*

نعیمه کیلاشکی**، علی بالی***، فهیمه مشایخ کندسکلایی****

چکیده

سیاحان، سفیران ملت‌ها در حوزه فرهنگ و تمدن پیشامدرن به شمار می‌روند، آن‌ها با سفر به سویه‌های نامعلوم و کرانه‌های ناپیدا، فارغ از هر نیتی که داشته‌اند، دشواری و رنج سفر را بر خود هموار کرده تا با نگاه جامعه‌شناختی و هستی‌شناسانه، از فرهنگ و آداب و رسوم و موقعیت دیگر ملت‌ها آگاهی یابند. حجم بزرگی از آگاهی‌های ما در گستره تاریخ و جوامع، حاصل جستجوها، مشاهدات و گزارش‌هایی است که از جانب سیاحان و گردشگران و در قالب سفرنامه‌ها، برجای مانده است، مانند سفرنامه‌های ناصر خسرو، ابن-بطوطه، کلاویخو و دل‌واله که هر یک به فراخور، مبنای آگاهی و شناخت ما از کیفیت جوامع دوردست‌های تاریخ و میانه‌های تمدن اسلامی است. با روی کار آمدن سلسله صفویه، شمار سیاحان و سفرنامه‌ها رو به افزایش نهاد، چنان‌که سفرنامه‌های دل‌واله، شاردن، تاورنیه و... از مهم‌ترین منابع این دوره به شمارند. در این میان پیترو دل‌واله، جهانگرد ایتالیایی، یکی از نامبردارترین سیاحان غربی است که در آغاز سده هفده میلادی (۱۶۱۷)، آن هم با نیت سیاسی، به دربار شاه‌عباس صفوی راه یافت و متعاقب آن

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، Akbar.naeji1964@gmail.com
** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران، nnkia11@gmail.com
*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، نوشهر، ایران (نویسنده مسئول)، mehran_bali@yahoo.com
**** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران، f_mashaykh7894@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

پس از شش سال اقامت در ایران و در مجاورت دربار، حجم معتناهی از مشاهدات و برداشت‌های خود را از فرهنگ و سنن ایرانی با رویکرد مردم‌نگرانه و دیدگاهی وقایع‌نگارانه به تصویر کشید. این نوشتار می‌کوشد به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای بخش‌هایی از مشاهدات و داوری‌های مردم‌نگرانه این سیاح ایتالیایی از آداب و رسوم ایرانی / مازندرانی را که در یکی از سفرهای سالیانه شاه‌عباس به مازندران (بهشهر) ملازم او بوده‌است، بررسی و تحلیل نماید.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه، سیاح، دلاواله، مازندران، فرهنگ و رسوم.

۱. مقدمه

سفرنامه‌های سیاحان به موازات تذکره‌ها، از منابع مفید مطالعات مردم‌شناسی و تاریخی محققان و پژوهشگران در شناخت رویدادهای ادواری سده‌های گذشته تا روزگار متأخر بوده‌است، به‌ویژه سفرنامه‌های روزگار صفویه که منبع انعکاس تحولات اجتماعی و فرهنگی این دوره به‌شمارند. سفرنامه دلاواله که راوی آن با اهداف سیاسی و برانگیختن پادشاه ایران علیه دولت عثمانی، به دربار و دولت ایران نزدیک شد؛ حاوی گزارش‌های متنوعی با رویکرد مردم‌نگرانه است و جزئیات معتناهی از رویدادهای این عصر را در مقطع سلطنت شاه‌عباس به تصویر کشیده است. به لحاظ مردم‌نگاری و وقایع‌نگاری، یادداشت‌های سیاح ایتالیایی در شناخت کیفیت جامعه آن روزگار ایران، قابل اعتناست. او فارغ از اهداف سیاسی، کنجکاوانه جوانب دیگری را نیز زیر نظر دارد و مناسبات اجتماعی، فرهنگی و قومی هم از نظر و نگاه او پنهان نمی‌ماند. یادداشت‌های مفصل او فارغ از ارزیابی‌های ما و با هر نیتی که تقریر شده باشد، حاوی اخبار و اطلاعات مبسوط و مرتبط با زمان خود است که به لحاظ تاریخی و جریان‌شناسی، زوایای پنهانی را برای ما روشن ساخته و با رویکرد تطبیقی و انضمامی می‌کوشد تا مشاهدات خود را حتی‌المقدر با جوامع غربی مقایسه نماید. آنچه مبنای این مقاله را فراهم ساخت، همین رویکردهای انتقادی مؤلف به جامعه، فرهنگ و سنت‌های قومی ایران است که از زاویه‌ای متفاوت و گاه با صبغه غمگنانه به تصویر کشیده شده‌است.

مکتوب چهارم از سفرنامه حجیم پیترو که از بخش‌های مفصل مکتوبات سفرنامه اوست، شرح وقایع اقامت چند ماهه او در اشرف (بهشهر) مازندران است که در خیل همراهان شاه‌عباس در این سفر بسر می‌برد و مآلاً آگاهی‌های ریز و درشت زیادی را از

آئین‌ها، آداب، رسوم، عادات، فرهنگ، زبان، عقاید و باورهای مازندرانی آغاز سده هفدهم میلادی بدست می‌دهد که به لحاظ مطالعات تاریخی و بوم‌نگرانه حائز اهمیت است. او در عین حال که اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کند، همزمان کُنش و کیش مردم و جامعه مازندران را رصد کرده و اغلب، آن را در نگاهی تطبیقی و انتقادی و گاه تحقیرآمیز با جوامع غربی می‌سنجد و اگرچه به ظاهر چنین می‌نماید که بدون جانبداری، مشاهدات خود را می‌نگارد اما کُنهِ تقریرات او جهت‌دار و خودبینانه است؛ به عبارتی او در حین نقل این برداشت‌ها، اعم از دیده‌ها و شنیده‌ها، گاهی داوری‌های احساسی و شتاب‌زده‌ای انجام می‌دهد و در پاره‌ای موارد، برداشت‌ها و داوری‌های تلخ و سوگیرانه هم دارد.

پیتر دلاواله، سیاح مشهور ایتالیایی (۱۶۵۲-۱۵۸۶ م.) زاده رُم و از خانواده‌ای اشرافی و اصیل است که چندین نفر از افراد آن به مقام کاردینالی رسیده بودند. پیوستن او در جوانی به فرهنگستان ادبی «طُرفا» که از معتبرترین مجامع علمی و ادبی شهر رُم به‌شمار می‌آمد و عضویت در آن مستلزم داشتن پایه و مایه علمی کافی بود، نشان می‌دهد که از هوش و استعداد بالایی برخوردار بوده و سختکوش و توانمند است. گفته می‌شود که او با طبعی آتشین و سری پرشور در همان جوانی به آئین اصیل زادگان رومی که «می‌بایست با آداب شوالیه‌گری آشنا می‌شدند و فن شمشیربازی را فرا می‌گرفتند» (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۱، مقدمه مترجم) او که ذاتاً به تعبیر استیونز «چیزی شبیه به یک عالم ولی بیشتر انسانی رمانتیک بود» (استیونز، ۱۳۸۳: ۳۹) از همان جوانی به آموختن فنون نظامی روی آورد اما هرگز فرصت نیافت تا جنگاوری و روحیه سلحشوری خود را به آزمایش درآورد. یک تجربه ناکام عشقی او را به ترک رُم و اقامت در ناپل ناگزیر کرد. او برای فراموشی و عبور از آن تجربه عشق نافرجام، به توصیه دوست دانا و اندیشمند خود ماریو اسکپیانو (Mario schipano)، سفر به مشرق زمین را برگزید و این سفر که دوازده سال از سال‌های جوانی و میانی زندگی او را فراگرفت، از او یک چهره نامی و جهانی ساخت. پیتر در مسافرت به شرق از کشورها و ممالک متعددی چون قسطنطنیه (مصر)، فلسطین، بغداد، عثمانی (ترکیه)، ایران، هند و... دیدن کرد و در این فاصله و حدود نیمی از سال‌های سفر دوازده ساله‌اش را در ایران گذراند. دستاورد سفر دلاواله به ایران، مجموعه یادداشت‌های مفصّلی است که در قالب هجده نامه، خطاب به اسکپیانو، نوشت و هر بار از طرق مختلف برای او در ناپل فرستاد تا آن دوست مشوق به تدوین آن بپردازد.

دلواله که در ۱۶۱۳م/۱۰۲۲ق، سفر خود را آغاز کرده بود، در زمستان سال ۱۶۱۷م/۱۰۲۶ق، روزگاری که شاه‌عباس با عثمانی در جنگ بود، با همسرش بانو معانی جویری که اهل عراق است، راهی ایران شد. او چنان‌که خود مکرر در فواصل یادداشت-هایش توضیح می‌دهد از مسافرت به ایران به تعبیری دو هدف را دنبال می‌کرد

یکی این‌که در یک لشکرکشی نظامی علیه ترک‌های عثمانی شرکت کند و تا سر حد امکان انتقام بدرفتاری‌هایی را که آنان نسبت به مسیحیان روا می‌داشتند، بگیرد و دیگر اینکه اسبابی فراهم سازد تا مسیحیان مقیم عثمانی که در وضع بدی به سر می‌برند به ایران که نسبت به اتباع مسیحی خود در کمال مهربانی و رأفت رفتار می‌کرد، مهاجرت کنند و در حقیقت رفتار عالی شاه‌عباس با ارامنه و سایر مسیحیان و آزادی کاملی که آنان در بجای آوردن آداب و رسوم مذهبی خود داشتند چنان این جهانگرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که او در این باره زبان به تعریف و تمجید از شاه ایران می‌گشاید و از شاهدگان کشورهای غرب که علیرغم هم‌کیشی و هم‌خونی نسبت به آزار و شکنجه مسیحیان مقیم عثمانی بی‌اعتنا بودند، انتقاد می‌کند (دلواله، ۱۳۴۸: ۱۴).

به نظر می‌رسد بنیادی‌ترین تحول در ساختار و اساس اجتماعی و سیاسی دولت صفوی به دستور شاه‌عباس صورت گرفت (سیوری، ۱۳۸۹: ۸۹) و همو بود که توانست حاکمیت دولت صفوی را در تمام مناطق ایران برقرار سازد و علاوه بر گسترش قلمرو صفویان تا جیحون و تسخیر تمام ایالت‌های از دست‌رفته، ایالت بغداد را نیز فتح کند (سومر، ۱۳۷۱: ۱۸۵). در همین دوران است که سیاح مسیحی و متعصب ایتالیایی وارد ایران می‌شود و در درجه اول رفتار شاه را از نزدیک مورد بررسی قرار داده و در مدتی که در التزام رکاب او بوده، گزارش‌ها و ارزیابی‌هایی را به ثبت رسانید که این گزارش‌ها از برخی جهات بر نوشته‌های تاریخی منشیان درباری ایران برتری‌های دارد (رک: طباطبایی، ۱۳۸۹: ۶۶) چرا که او، آن ملاحظات و جوانبی که منشیان خاصه دربار ناگزیر به رعایت آن هستند را ندارد و چندان جانب احتیاط و تحفظ را نمی‌گیرد.

آن‌چه او می‌نگارد مشاهدات و مسموعات روزانه او در سالهای متوالی حضورش در مجاورت دربار و به تبع آن در متن جامعه ایرانی و به ویژه دربار و نهادهای قدرت است. کتمان نمی‌توان کرد این میزان از نزدیکی یک گردشگر با هیئتی از همراهان او، آن هم در ساختار مرکز حکومت پادشاهی سخت‌گیر از جنس شاه‌عباس که ذاتاً به همه چیز بدبین و مشکوک است، اتفاقی‌ست نادر و قابل تأمل که با معیارهای مصالح ملی و امنیتی امروز

تأملی مردم‌نگرانه در فرهنگ، آداب و رسوم ایرانیان از نگاه پیتر و دلاواله ... ۵

جامعه جهانی، چندان همخوانی ندارد و چنین رویکردی را در فضای سیاست‌زده جوامع این زمانی به سادگی نمی‌توانیم یافت.

سابقه سنت سفرنامه نویسی در ایران اگرچه کهن و دیرینه است، اما سیاق سفرنامه دلاواله، دایره‌المعارفی (در این زمینه رک: فاروقی، ۱۳۶۱: ۴۲) و از لونی دیگر است و در بین سفرنامه‌نویسان این دوره، او از پیشگامان این نوع ادبی / تاریخی است. عمده شهرت او را باید در نگرش خاص مؤلف به مسائل و موضوعات و نیز اسلوب نگارش او جستجو کرد، چنان‌که برخی معتقدند:

علت شهرت او را باید در سبک نگارش و دقت نویسنده و در عین حال نگرش به مسائل و حواشی دانست. ابنیه و آثار تاریخی با چنان دقت و جزئیاتی شرح داده شده‌اند که خواننده احساس می‌کند خود ناظر صحنه هاست (بهفروزی، ۱۳۸۰: ۱۳۲)

از سوی دیگر

توجه و اقبالی که به داستان‌های سفرنامه‌ها معطوف گردید، حاکی از آن است که مصنفات مسافران حاوی نکاتی بود که تمایلات مختلف اذهان را ارضاء می‌کرد. در این کتاب‌ها چه وجود داشت؟ عناصر خیال‌انگیز تنها در برابر حس کنجکاوی عرضه می‌شد، در صورتی که ذوق جدید را، که طالب اطلاعات بود اسناد و مدارک غنی و کامل، می‌توانست رضایت بخشد و بالاخره ارباب تتبع و پژوهش در باب شرق و سفرنامه‌ها، جویای محرکی بودند که ایران قبل از دیگران از آن‌ها بهره می‌برد (شیبانی ۱۳۵۳: ۸۲-۸۱)

سفرنامه جهانگرد ایتالیایی در حقیقت اثری مردم‌نگارانه است، بدین معنی که در روایت‌های او، هم کارکردهای ذهنی جامعه ایران بازتاب دارد و هم آداب و رسوم مردمان در اقشار و لایه‌های سنتی و متکثر از مرکز ایران تا نواحی شمالی و غربی آن، چنان‌که پاره‌ای از این آداب و رسوم، بومی یا قبیله‌ای است.

۲. پیشینه و ادبیات پژوهش

سفرنامه دلاواله تاکنون از نگاه پژوهشگران مکتوم نماند و در تحلیل وقایع این دوران از مناظر مختلف بدان استناد شده‌است. چنان‌که رضانی نرگسی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای انتقادی، چند سفرنامه این دوره از جمله همین سفرنامه را مورد نقد و بررسی قرار داد و با نگاهی ایدئولوژیک و سنتی کوشید تا نشان دهد که رویکرد این سفرنامه یکسره مشتمل بر ادبیات

سیاسی و نظامی است و دلاواله بیشتر بر زندگی و رفتار شاه‌عباس متمرکز بود. رمضانی در نگاه منتقدانه خود معتقد است که جهانگرد ایتالیایی اغلب به توصیف دربار و رجال و رفتار آن‌ها پرداخته و کمتر به تجربه زندگی اجتماعی مردم نظر داشته و در نگاهی کلی این اثر را تک ساحتی و متعصبانه و آمیخته با اغراق و وارونگی برشمرده‌است. موسوی دالینی و همکاران (۱۳۹۵) در تحلیلی مردم‌نگارانه به جامعه ایرانی عصر صفوی از نگاه سیاحان فرنگی، علاوه بر بررسی ویژگی سبکی و نکات ادبی سفرنامه، ملاحظات دلاواله از منظر مذهبی، عقاید عامیانه و آداب و رسوم خلق و خوی اجتماعی را مورد مذاقه قرار داده‌اند و جزئیاتی از توجهات راوی به فرهنگ و آداب و رسوم را برشمرده‌است. نگاه مؤلفان مقاله مزبور تا حدودی همسو با اهداف این نوشتار است اما به ترجمه دوم این اثر التفاتی نداشته‌اند. همچنین در اسناد تاریخی مربوط به روابط تاریخی ایران و ونیز (۱۳۵۲) که از دوره ایلخان تا عصر صفوی را شامل می‌شود، در عباراتی کوتاه، پیترو دلاواله را اولین اروپایی دانست که به ایران رفته و بسیار مورد توجه شاه‌عباس بوده است و توانسته در حریم دربار اقامت طولانی‌تری بگیرد. حاجیان پور (۱۳۸۶) نیز در نگاهی اختصاصی سفرنامه دلاواله را از منظر مکتوبات پنجگانه مورد بررسی قرار داده و مباحث مفیدی را از نگاه ادبیات سفرنامه‌ای مطرح ساخته‌اند. اما نوشتاری که اختصاصاً به جزئیات توجهات سیاح ایتالیایی، آن هم با تمرکز بر دلایل اقامت شاه‌عباس در مازندران پرداخته باشد تا این لحظه ملاحظه نشد.

۳. هدف پژوهش

این پژوهش با ایده بازتاب آئین‌ها و فرهنگ مازندران و نگاه مردم‌نگرانه سیاحانی که از عصر صفویه به این سو از مازندران گذر کرده‌اند، ابتدا گردید و اختصاصاً بر آن است که کیفیت فرهنگ و آداب و رسوم آغاز سده هفدهم جامعه ایران و در نگاهی جزئی‌تر جامعه بومی مازندران را از نگاه گزارش‌های دلاواله، سیاح ایتالیایی و در مقایسه با تمایلات و کیفیت امروز زندگی مردم ایران، مورد توجه و بررسی قرار دهد و بدیهی است که بسیاری از آداب و رسوم آن روزگار، حتی ظواهر و جلوه‌های طبیعی جامعه و فرهنگ این مردم، شباهتی با یکدیگر ندارند.

۴. آداب و رسوم ایرانی از دربار تا بازار

دلاواله از بدو ورودش به اقلیم و حوزه تمدنی ایران که با اهداف سیاسی صورت گرفت، می‌دانست که سفر او طولانی خواهد بود و از این روی مأموریت خود را صرفاً بر پایه وصول اغراض سیاسی، بنا نهاد و با نگاهی مردم‌شناسانه و انتقادی، آداب و رسوم ایرانیان را از دربار تا بازار برای مخاطبین یادداشت‌های خود گزارش کرد. بسیاری از برداشت‌های او از مناسبات اجتماعی ایرانیان و اعیاد و آئین‌های ملی و مذهبی آن‌ها، هنوز هم از اعتبار برخوردار است، پیتر و که نیات و انگیزه‌های سیاسی و شخصی خودش را کتمان نمی‌کند و صریحاً از انگیزه‌های خود سخن می‌راند، شخصیتی چندساحتی دارد و علاوه بر آن که نجیب‌زاده است، انسانی ماجراجو، مبلغ مذهبی، نویسنده توانا، جاسوس و حتی یک محقق آگاه است و این جوانب شخصیت او در سفرنامه و نامه‌هایش قابل درک و دریافت است. این سیاح پیش از رهسپار شدن به «قصبه شریفه اشرف از قصبات طیبه مازندران و منازل بهشت‌نشان آن» (ترکمان، ۱۳۹۲: ۹۴۴/۲) با هدف دیدار شاه‌عباس که در بهشهر سرگرم تهیه مقدمات ابتدای شهر فرح‌آباد در حوالی ساری بود، یک سالی را در دربار او؛ یعنی اصفهان گذراند و گزارش‌های آن را در دو مکتوب اول و سوم مفصلاً تشریح کرد. او در این دو مکتوب جزئیات مبسوطی از آداب و رسوم ایرانی از محیط دربار تا بازار را از بدو ورود به این سرزمین برای دوستش باز نمود، جزئیاتی نظیر: مهربانی مردم گرد و توصیف کرسی و گرمای آن (دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۴) تفکیک اتاق‌های غذا خوری زنان و مردان هنگام غذا خوردن و غذا خوردن با دست و مرسوم نبودن قاشق (ص: ۱۳) کیفیت و شکل نان در ایران (ص: ۱۳) چهره و ظاهر ایرانی‌ها (ص: ۱۰) سخاوتمندی و آئین پیشکش کردن هدایا در نزد ایرانیان (ص: ۲۸-۲۲)، چهارزانو نشستن ایرانی‌ها در مهمانی‌ها و این‌که دراز کردن پا بی‌ادبی محسوب می‌شد (ص: ۲۴) موسیقی و رقص و سرود در بزم‌های ایرانی و آوازخوانی زنان (ص: ۲۵) واکنش ایرانیان به خسوف (ص: ۸۱) همراهی زنان با همسران خود در جنگل-ها (ص: ۹۴) نحوه تهیه برنج و پلو (ص: ۲۷) مصرف پیاز در وعده‌های غذایی ایرانیان (ص: ۲۷) شستن دست‌ها با آفتابه لگن پیش و پس از غذا (ص: ۲۷) مرسوم نبودن وجود دستمال در سفره‌های ایرانی (ص: ۲۶) حجاب و پوشیده بودن چهره و صورت زنان (ص: ۱۰۳) آئین نامگذاری و القاب و خطاب زنان (ص: ۹۶-۹۵) رنگ لباس‌های ایرانیان (ص: ۹۱) فقد لباس‌های متحدالشکل برای مستخدمین و سایر طبقات و حتی خانواده‌های ایرانی (ص: ۹۱) ماش و اهمیت مصرف آن در بین ایرانیان (ص: ۹۰) باغ‌های میوه

ایرانی و کود دادن درختان (ص: ۸۹) تفاوت محیط زندگی ایرانی‌ها و شرقی‌ها با غربی‌ها (ص: ۸۳) دلایل اعتقادی نفرت گبرها از قورباغه و لاک‌پشت و خرچنگ (ص: ۸۰) نوروز و جشن گل سرخ (ص: ۸۷) بدقولی خدمه‌های ایرانی منجمله قاطرچی‌ها (ص: ۳۱) آئین و مناسک مذهبی عاشورا و بزرگداشت امام حسین (ع) در محرم (ص: ۸۲) آیین بیست و یکم ماه رمضان و شهادت امام اول شیعیان (ع) (ص: ۸۵) مصرف ادویه گیاهی در نزد ایرانیان به سبک هندی‌ها (ص: ۹۰) و... که دلاواله با دقت و حوصله وافر، جزئیات این آداب و رسوم را توضیح می‌دهد و گاهی نیز زبان او در توصیف این رسوم دارای صبغه‌هایی از نقد و طعن است، و در پاره‌ای از موارد انتقادات او متوجه نظام اعتقادی جامعه ایران است و اسلوب بیانش نشانگر تضاد اعتقادی او با باورهای ایرانی است. علاوه بر این، در مطاوی دو مکتوب پیش گفته، دلاواله اظهارنظرهای پراکنده دیگری نیز دارد که در نوع خود، حاوی نکات مفید و ارزشمند است.

شیوه وقایع‌نگاری دلاواله توصیفی و در بین سیاحانی که تا پیش از او به ایران آمده‌اند، متفاوت است. در زمان صفویه جهانگردان و مبلغان مسیحی بسیاری به ایران آمده بودند و از آن‌ها سفرنامه‌های متعددی بر جای مانده است، می‌دانیم که پیش از روزگار صفویه هم جهانگردان فرنگی به سفر ایران مبادرت می‌ورزیدند و از آن میان می‌توان به سفرنامه‌های کلاویخو اشاره کرد که در روزگار تیموری و اوایل سده نهم از شمال غربی ایران تا اقصای شمال شرقی را پیموده و یادداشت‌های سفر او اگرچه خواندنی است اما به هیچ روی جزئی‌نگری آن قابل قیاس با آنچه دلاواله روایت می‌کند، نیست. (در این زمینه رک: کلاویخو، ۱۳۳۷: ۳۶۲) چراکه کلاویخو در مقام یک مأمور دولت راهی سفر شده است و تمام هدف او این است که خود را به دربار تیمور برساند و هدایای دولت متبوع خود را به پیشگاه او تقدیم کند و برگردد، در حالی که دلاواله یک جهانگرد مستقل و آزاد است که لحظات سفر و مشاهدات خود را ثبت می‌کند و از جزئی‌ترین امور نیز فروگذار نیست.

۵. دلاواله در مازندران

رویکرد مردم‌نگارانه سیاح ایتالیایی، عمدتاً انتقادی و با صبغه‌ای از شدت و ضعف و نیز تابعی از متغیر نوسانات روحی اوست. در این مکتوب که سراسر با جامعه و جغرافیای مازندرانی سروکار دارد، آنچه او می‌بیند و به تصویر می‌کشد، جزئیاتی از خلق و خو، آداب

و آئین و رسوم مردمان و باشندگان مازندرانی است. چنان‌که در قیافه‌شناسی و تشریح ظاهر و چهره مازندرانی می‌نویسد:

زنان و مردان مازندران دارای چشم و ابروی سیاه و موهای مشکی هستند و به-خصوص زنان در نظر من زیبا جلوه می‌کنند، که برعکس زن‌های مسلمان دیگر هیچ وقت چهره خود را نمی‌پوشانند و از حرف زدن با مردان امتناع ندارند و مانند مردان دیار در برخورد بسیار مؤدب و مهربان هستند و همگی مردم دوست دارند خانه خود را در اختیار مهمان قرار دهند و در قبال او با کمال ادب و رأفت رفتار کنند و من در هیچ جای دیگر دنیا ندیده‌ام مردم دهات آن‌قدر دارای تمدن و آداب و رسوم پسندیده باشند و ملاحظه کردم ایالت هیرکانیا که به قول قدما باید عاری از تمدن و جایگاه پلنگان وحشی باشد زیباترین نقطه‌ای است که تا به حال در آسیا دیده‌ام و مردم آن متمدن‌ترین و بادب‌ترین مردمی هستند که ممکن است در دنیا وجود داشته باشند (دل‌واله، ۱۳۴۸: ۱۶۳).

همین مختصر، عمق برداشت دل‌واله را به وضوح نشان می‌دهد. جایی که او در آغاز ورود به نخستین آبادی‌های کوهستانی مازندران، از آن با لفظ دهات یاد می‌کند و تصور می‌کرد مردمان این سرزمین حتی پول نمی‌دانند چیست و تمایز آن را با باقلا هم نمی‌فهمند و در عبور از دهکده‌ای کوهستانی، مردمان آن‌جا را فاقد هرگونه بهره‌مندی از تمدن می-شمارد (همان: ۱۶۷-۱۶۶). در نگاهی متناقض اما این چنین از آنان باشکوه نام می‌برد و آن‌ها را دارای فرهنگ و تمدن ممتاز برمی‌شمارد و با ادب‌ترین مردمان جهان می‌نامد. بدیهی است که دل‌واله در فاصله دیدارها و مشاهدات روزانه خود، گاهی متأثر از متغیرهای روحی و احساسی است و گویی با سرشت اشرافی و هیجانی خود، مردم و افراد را قضاوت می-کند. نقد و داوری احساسی دل‌واله را در لابلای تقریرات او، همه جا می‌توان دید و برشمرد، اما آنچه دارای اهمیت و اعتبار است شناخت توأم با واقعیات است که از نگاه یک بیگانه و گردشگر، روایت می‌شود.

از داوری‌های انتقادی و متناقض پیترو، آن‌گاه که قبیله‌ای از مردمان کوهستانی را بی‌بهره از تمدن می‌انگارد؛ در حالی که همان مردم، مهمان نوازترین آدم‌ها بودند؛ این است که وقتی این مردمان ساده‌دل و با صفای روستایی به رسم میزبانی با ابتدایی‌ترین آلات موسیقی خود، محفلی تشکیل داده و برای مهمان بزمی می‌آرایند، مهمان متقد، آوازه‌ها و موسیقی آنها را ناموزون و کسالت‌آور برمی‌شمارد و بدون هیچ ملاحظه‌ای، این گوشه از فرهنگ و داشته-

های مردم مازندرانی را، صریحاً نفی می‌کند. طبیعتاً ذائقه گردشگر کنجکاو ایتالیایی با تار و پود تمدن و فرهنگ غربی نضج گرفته و کیفیت موسیقی محلی و مقامی مازندرانی، چندان تأثیری در جان و روح او نمی‌گذارده‌است. این تضاد و نگاه نامتقارن، واضح‌ترین ابعاد از رویکردهای انتقادی مؤلف در سراسر سفرنامه او، به‌ویژه در مکتوب چهارم است و همین تضاد و پارادوکس‌هاست که روایت پیتر و نرد خواننده، جذاب و خواندنی می‌کند، چرا که از زاویه دید او همه چیز تازگی دارد و چون می‌داند که سفر او ممکن است اوّلین و واپسین دیدار و سیاحت او در این نقطه از فرهنگ و ملل جهان باشد، از این‌روی، وجود تفاوت‌ها و تمایزها از دریچه نگاه دلاواله، منطقی و در عین حال دلپذیر است.

یکی از دلایل توجه دلاواله به امور ریز در میان مردم مازندران و نکته‌بینی‌ها و جزئی‌نگری‌های او، به نظر می‌رسد حضور همسرش بانو معانی در کنار اوست که زمینه ورود و پیوند با طبقات مختلف جامعه مازندران، به‌ویژه زنان را برای پیتر فراهم می‌کند. شاید اگر این بانو در کنار پیتر حضور نداشت، آن وقت این سیاح چندان فرصت و شرایطی برای مشاهدات و جزئی‌نگری‌های درون فرهنگ و مردم و توده‌ها را بدست نمی‌آورد و چه بسا متوجه بسیاری از چیزها نمی‌شد. به هرروی پیتر در این سیاحت و گزارش‌های مستندی که ارائه می‌دهد، تنها نیست و به نظر می‌رسد گزارش‌ها و یادداشت‌های او متأثر از نقش و نیات این بانوی جوان نیز هست که صبورانه در کنار همسرش ایستاده است.

۱.۵ برنج‌کاری، گوشت، لبنیات و... نزد مازندرانی‌ها

دلاواله در بدو ورود به قلمرو مازندران که قاعدتاً از مسیر سوادکوه گذشته بود و وارد جلگه مازندران شده است، نخستین سنت و پیشه‌ای که در این وادی نظر او را جالب کرد، سنت برنج‌کاری مازندرانی‌ها بوده و در توصیف آن با نگاهی تحقیقی می‌نویسد:

اصولاً به خاطر فراوانی آب و رطوبت هوا تمام اراضی مازندران زیر کشت برنج و شالیکاری است حال یا زمین‌هایشان مناسب کشت گندم نیست یا علاقه‌ای به نان گندم ندارند غذای عمده‌شان را برنج تشکیل می‌دهد و آن را با آب خالص و نمک طبخ می‌کنند. این غذا را چلو می‌نامند و بدون هیچ خورشتی آن را می‌خورند البته در معده‌شان به آن چاشنی می‌زنند یعنی همراه با آن چند قاشق سرکه یا آبغوره یا آب انار می‌بلعند. به این غذا اهمیت زیادی می‌دهند و می‌گویند چیزی مطبوع‌تر، خوشمزه‌تر و سالم‌تر از آن در دنیا وجود ندارد. باید اذعان کنم زیاد هم بیراه نمی‌گویند، چون من هم

تأملی مردم‌نگرانه در فرهنگ، آداب و رسوم ایرانیان از نگاه پیترو دل‌واله ... ۱۱

از آن بدم نیامد و تمام طول دوران روزه را فقط با این غذا گذراندم که بهتر از آن چیزی نبود، ولی تصور نمی‌کنم زیاد مغذی باشد (دل‌واله، ۱۳۸۰: ۵۹۹)

آن‌گاه در تشریح اظهارات خود به نکاتی می‌پردازد که از دیدگاه تحقیقی قابل تأمل است. این‌که مازندرانی‌ها چندان به گوشت اهمیتی نمی‌دهند و در مورد لبنیات هم آنقدرها دقت به خرج نمی‌دهند به‌خصوص کره و چربی‌های مصرفی‌شان برای سلامتی مضر است. و نکته باریک آن‌جاست که می‌گوید چون مردم مازندران که به تعبیر فریزر «عالی‌ترین محصولشان برنج است» (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۵۳) و غذای دیگری ندارند، معمولاً رنگ پریده به نظر می‌آیند و لابد این پریدگی رنگ چهره یا به خاطر تغذیه‌شان است یا وضع آب و هوا چنین ایجاب می‌کند، آن‌گاه در ترجمه این حرف‌های خود می‌افزاید که تمام مردم این کشور چهره‌ای گندمگون دارند، اما مازندرانی‌ها رنگ پریده‌اند و چشم و ابرو و موهای‌شان بی‌نهایت سیاه است. (دل‌واله، ۱۳۸۰: ۶۰۰).

۲.۵ ظواهر و آداب زن و مرد مازندرانی

سیاحان عمدتاً از توصیف ظواهر مردم غافل نبودند، چنان‌که فریزر در توصیف چهره مازندرانی‌ها می‌گوید: «تقریباً تمام آن‌هایی که جوان بودند صاحب جمال می‌نمودند» (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۶۳). از همین منظر، جهانگرد ایتالیایی، رسوم و عادات زنان و مردان مازندرانی را می‌کاود و در همان روزهای نخست ورود خود، پیرامون این زنان و مردان چنین داوری می‌کند:

زن‌هایشان زیبا و خوش‌قیافه‌اند به همان میزان، رسوم و عاداتشان با سایر مسلمانان تفاوت دارد، هرگز صورت خود را نمی‌پوشاند و وقتی مردی را می‌بینند فرار نمی‌کنند، بلکه با روی باز و آزادانه با او صحبت می‌کنند. خلاصه باید اذعان کرد بسیار مؤدب و در محاوره بسیار نرم و ملایم هستند. مردانشان نیز مانند زن‌ها بسیار مهربان، متواضع و مؤدبند، به خصوص علاقه زیادی دارند که خارجی‌ها را در منازل خود مسکن دهند و تا حد ممکن، علاقه و محبت و دوستی خود را ابراز دارند. می‌توانم بگویم در تمام دنیا جایی نیست که مردانش مهربان‌تر و بخشنده‌تر از مازندرانی‌ها باشند به هر حال اگر مازندران همان هیرکانی باشد که قدما به صورت سرزمینی خشن و وحشتناک و پر از ببر و حیوانات درنده توصیف کرده‌اند؛ در حال حاضر زیباترین سرزمینی است که من

تاکنون در آسیا دیده‌ام و تنها سرزمین دنیاست که چنین مردمانی قهرمان و آداب‌دان و متواضع دارد (دلاواله، ۱۳۸۰: ۶۰۰).

گفتنی است این‌گونه سخنان دلاواله متأثر از متغیر لحظاتی است که در آن بسر می‌برد و چندان با سخنان و داوری‌های او در ادامه سفرش در مازندران همگون نیست.

۳.۵ اقامت مسافران

پیرامون فرهنگ اقامت و مسافرپذیری مازندران می‌نویسد:

اشخاص اقامت می‌کنند که جنبه مسافرخانه دارد و در آن‌جا از محبت‌ها و الطاف غیرقابل تصویری برخوردار می‌شوند، بدون آن‌که اجباری در پرداخت کرایه در میان باشد، مع‌هذا اگر چیزی به عنوان تحفه و هدیه به آنان تعارف شود، رد احسان نمی‌کنند (همانجا).

۴.۵ حنابندان

در شناخت آیین ازدواج ایرانیان، تاورنیه معتقد است: «ایرانیان عادت دارند که فرزندان خود را، خیلی زود، از نه یا ده سالگی نامزد کنند» (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۱۵). می‌دانیم که حنابندان آئینی است مختص جشن ازدواج نزد ایرانیان که در گذشته طی تشریفات و مراسم ویژه در شب‌های ازدواج برگزار می‌شد، اما به نظر می‌رسد در همان گذشته به میمنت ورود مهمانان خاص به جمع اقوام مازندرانی، پس از صرف شام آئین حنابندان به افتخار مهمان برگزار می‌شد. چنان‌که دلاواله و همسرش بانو معانی، وقتی مهمان خانواده‌ای بودند، می‌نویسد:

پس از صرف شام خانم صاحبخانه برای گرمی‌داشت ورود ما تصمیم گرفت مراسم حنابندان برپا کند، چون در مشرق‌زمین معمولاً رنگ کردن دست‌ها با حنا را دسته جمعی و تفریحی انجام می‌دهند و اصطلاحاً این عمل را حنا بستن می‌گویند (دلاواله، ۱۳۸۰: ۶۰۲)

این سنت را موریه نیز در سفرنامه خود تأیید می‌کند: «رسم ویژه دیگر رنگ کردن دست و پاست از نوک ناخن تا مچ دست و از نوک ناخن پا تا کف آن و انگشتان را با حنا رنگ می‌کنند» (موریه، ۱۳۸۶: ۲۷۷؛ نیز رک: الٹاریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۴؛ شاردن، ج ۴، ۱۳۳۸: ۶۰) آن‌گاه

تأملی مردم‌نگرانه در فرهنگ، آداب و رسوم ایرانیان از نگاه پیتر و دلاواله ... ۱۳

دلاواله چنان که شیوهٔ متداول اوست، شرحی مبسوط پیرامون حنا، خاصیت آن و آیین‌های مرتبط با آن می‌افزاید.

۵.۵ موسیقی مازندرانی

هرچند شاردن موسیقی ایرانی را به نیکی می‌ستاید (رک: شاردن، ج ۶، ۱۳۳۸: ۱۱۶۲) اما گویی موسیقی مقامی مازندرانی که قدمتی دیرینه دارد، برای جهانگرد حساس ایتالیایی چندان دلپذیر نبود، در ضیافت شامی که یکی از شب‌ها مهمان بزرگ یکی از محلات بوده- اند، به رسم این ضیافت، گروه موسیقی هم از آغاز تا انجام می‌نواختند: «یک مطرب دوره- گرد هم آورده بودند که در طول شام و تمامی شب همراه با نوای ویلن ناهماهنگی برای من خسته کننده و آزار دهنده بود با لهجهٔ محلی مازندرانی که نوعی فارسی دگرگون شده است ترانه‌هایی می‌خواند» (دلاواله، ۱۳۸۰: ۶۰۳).

۶.۵ تشریفات و تعارفات

در حالی که برخی از سیاحان مازندرانی‌ها را کنجکاو و فاقد فرهنگ تعارف می‌انگارند (رک: فریزر، ۱۳۶۴: ۵۶۳) دلاواله در ورود به فرح‌آباد وقتی چند روزی منتظر اذن شرفیابی به درگاه شاه عباس بود مورد توجه مهماندار مخصوص یا در اصطلاح امروزی تیم تشریفات قرار گرفت که مرتباً به دیدارش می‌آمدند و برای هرگونه خدمتگزاری اعلام آمادگی می‌کردند و این ادای احترام برای پیتر و جذاب و دلپذیر بود و در قیاس آن با فرهنگ ایتالیایی می‌نویسد: «به تجربه دریافته‌ام که ایرانیان در تعارفات چندان تفاوتی با ناپلی‌ها ندارند» (دلاواله، ۱۳۸۰: ۶۱۸).

۷.۵ طالع‌بینی و سعد و نحس امور

می‌دانیم که ایرانیان از دیرباز به منجمین علاقه و اعتقاد داشتند و با آنها در کلیهٔ امور مشورت می‌نمودند و شاهان هم، همیشه با خود منجم همراه داشتند (رک: تاورنیه، ۱۳۸۹: ۲۸۵) دلاواله در همین ایام انتظار، آن‌گاه که با مقامات عالی‌رتبه و نزدیک به شاه، گفتگو می‌کرد، متوجه شد که آیین طالع‌بینی و رصد کردن کواکب و سنجش سعد و نحس امور، نزد ایرانیان و به‌ویژه دربار شاه‌عباس متداول است و از ملّا جلال یزدی منجم باشی که

«همیشه در تعیین ساعات و ملاحظات دقیق و درجات زمان که از سهم الحوادث فلکی مصون و اختیارات طبع وقادش به جانب تقدیر رهنمون بوده» (ترکمان، ج ۲، ۱۳۹۲: ۶۳۸) سخن به میان می‌آورد که «بدون نظر و مشورت با او بدون سعد و نحس‌شناسی معمول او، شاه هرگز کاری انجام نمی‌دهد» (دلاواله، ۱۳۸۰: ۶۱۸) و در بیان علت تأخیر و انتظار او برای ملاقاتش با شاه همین ملاحظه را به او گفته است: «در این روزها ساعت سعد نیست و شاه نباید به خارجیان صحبت کند» و آن‌گاه در توجیه این گونه باورها می‌گوید: «تصور می‌کنم شاه هر وقت کاری موافق میلش نباشد به چنین دستاویزی متوسل می‌شود ولی چاره‌ای نبود، باید به خود می‌قبولاندم که اگر اوضاع کواکب و سیارات بر ساعت سعد و خوش‌یمنی دلالت کنند، احضار خواهم شد» (همانجا) گفتنی است، دلاواله علاوه بر اهداف سیاسی خود که آن یافتن راهی برای ضربه زدن و تضعیف دولت عثمانی است، می‌کوشد از فرصت استفاده کرده و آداب و رسوم جامعه ایرانی را در تجربه زیست و حشر و نشر با آنها، برای آشنایی هموطنان خود به تحریر درآورد و از این روی هم‌زمان که اهداف اصلی و راهبردی خود را دنبال می‌کند، آداب، رسوم، آیین، عقاید، فرهنگ و زبان جامعه ایرانی و به‌ویژه مازندرانی‌ها را نیز زیر نظر دارد و هر گوشه‌ای از سنت و آیین آن‌ها را که مشاهده می‌کند با دقت می‌نگارد و در مقام یک مردم‌نگار به تشریح و توصیف آن می‌پردازد و از این روی یادداشت‌های سفرنامه او صبغه‌ای از رویکردهای جامعه‌شناسانه و آمیزه‌ای از فرهنگ‌گفتاری را در خود نهفته دارد.

۸.۵ ماهیگیری و کیفیت ماهی شمال ایران

دلاواله نسبت به هر موضوعی با مطالعه و اطلاع دقیق اظهار نظر می‌کند و دایره آگاهی او بسیار وسیع است. چنان‌که پیرامون سنت ماهیگیری در شمال ایران، که گویی عمدتاً با تور ماهی می‌گرفتند و نه قلاب (در این زمینه رک: فریزر، ۱۳۶۴: ۵۰۸) و کیفیت ماهی‌های دریای مازندران، سخن به میان می‌آورد و ماهی‌های شمال ایران را فاقد مزه مطلوب و کیفیت خوب می‌داند و در ذکر دلایل آن می‌نویسد:

علت در عدم وجود ماهی‌های خوب در این دریا نیست بلکه چون سطح آب بی‌نهایت پایین است مسلماً ماهی‌های خوب به ساحل نمی‌آیند و بدین لحاظ صیدشان ارزشی ندارد. بهترین صید در مصب رودخانه انجام می‌گیرد ولی جز ماهی آزاد صید نمی‌کنند که با تمام تازگی حتی به پای ماهی‌های نمک سود دریاها می‌رسد. باین حال این

تأملی مردم‌نگرانه در فرهنگ، آداب و رسوم ایرانیان از نگاه پیترو دل‌واله ... ۱۵

لذیذترین ماهی این نواحی است. گاه نیز ماهی خاویار صید می‌کنند که چنان طعم بد و متفاوتی با ماهی‌های ما دارد که من قادر به خوردنشان نیستم، ماهی‌های دیگری هم که صید می‌کنند برای من ناشناخته است، از سه یا چهار نوع تجاوز نمی‌کند و یکی از آن‌ها شباهت زیادی به ماهی‌های آسیایی ما دارد (دل‌واله، ۱۳۸۰: ۶۱۴؛ نیز رک: شاردن، ج ۴، ۱۳۳۸: ۱۳۸)

در حالی که فریزر به کیفیت خوب ماهی‌های آزاد و سفید مازندران تأکید دارد (رک: فریزر، ۱۳۶۴: ۵۵۶) دل‌واله اما در ادامه این داوری‌ها، به دلایل صید ماهی بزرگ و درشت و بدبویی ماهی‌های خزر نسبت به ماهی‌های صیدشده در عربستان و بین‌النهرین و دجله و فرات می‌پردازد و چنین اظهار می‌دارد که:

شکی نیست که طعم بد ماهی‌ها ناشی از چربی زیاد آن‌هاست و این چربی بی‌هوده و اضافی به خاطر وجود چربی در اعماق دریای خزر است چنان‌که سواحل آن هم به جای این‌که سنگی باشد گل‌آلود و مردابی است، شاید هم به خاطر تعدد زیاد رودخانه‌های آب شیرینی باشد که به این دریا می‌ریزند (دل‌واله، ۱۳۸۰: ۶۱۵)

بدیهی است بیان این‌گونه دیدگاه‌های کارشناسانه و فنی، دال بر جامعیت آگاهی‌های دل‌واله است که از کنار هیچ موضوعی به سادگی نمی‌گذرد.

۹.۵ آئین تدفین و سوگواری

یکی از رسومی که برای دل‌واله تازگی داشت، آئین مفصل تشییع جنازه و تدفین ایرانیان بود که در روزگار اقامتش در فرح‌آباد، ناظر آن بود. روایات سیاحان نشان می‌دهد که چنانچه متوفی از بزرگان و سرشناسان باشد آئین تدفین باشکوه‌تر برگزار می‌شود (التاریوس، ۱۳۶۳: ۳۳۴؛ تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۱۷). در پی فوت محمدطاهریبگ، یکی از ندیمان شاه عباس که به علت افراط در شراب‌خوری و بدمستی، روی داد، دل‌واله در شرح چگونگی مراسم تشییع او می‌نویسد: «در جلوی جنازه جماعتی حرکت می‌کنند و چند علم بر دوش می‌کشند. این علم‌ها در این‌گونه مراسم تقریباً حکم صلیب‌های ما را دارند و تعداد آن‌ها بسته به اهمیت شخص زیاد می‌شود» (دل‌واله، ۱۳۴۸: ۲۰۵) سپس

عده‌ای دهنه اسب‌های او را در دست گرفته و می‌آورند، بر روی اسب‌ها، اسلحه‌های متوفی از جمله شمشیر، تیر و کمان و عمامه‌اش را قرار داده بودند. آن‌هایی که اسب‌ها

را می‌آورند و همچنین سایر نوکرها و مستخدمین او تا کمر لخت و لباس‌ها و پیراهن‌هایشان به کمرشان آویخته بود. کسانی که بیش از دیگران برای متوفی متأثر بودند، زخم‌های متعددی در نقاط مختلف بازوان‌شان داشتند، زخم‌هایی چنان عمیق که خون آن از تمامی اطراف بدن‌شان جاری بود؛ تعداد بی‌شماری از ملأها و سایر روحانیون با لحنی محزون و غمگین برای تازه درگذشته دعا می‌خواندند و پیش می‌رفتند ولی مشعل یا چراغی همراهشان نبود، متعاقب این آوازهای غمگین جنازه را در جعبه‌های روبازی حمل می‌کردند و نزدیک‌ترین کسان متوفا پشت‌سر جنازه بودند. همه لباس کامل بر تن داشتند ولی عمامه‌های‌شان باز شده و روی شانه‌های‌شان موج می‌زد و به شکل دلپذیری آن را در یک حالت لاقیدی تصنعی تاب می‌دادند و به نظر می‌آمد تصادفاً دور گردن افتاده است. این عده به سختی می‌گریستند و با تمام قدرت فریاد می‌زدند ای‌وای، ای‌وای؛ یعنی افسوس و به هزار گونه دیگر ابراز تأسف عمیق می‌کردند (دلاواله، ۱۳۸۰: ۶۳۴).

۱۰.۵ تخم‌مرغ رنگی و تخم‌مرغ بازی

می‌دانیم که در نزد ایرانیان و در مراسم اعیاد به‌ویژه عید نوروز، تخم‌مرغ رنگی، زیور سفره-ها است و در فرهنگ ایرانی از پیشینه کهنی برخوردار است. دلاواله نیز با علم به این موضوع، آن‌جا که به ایام عید پاک نزدیک می‌شود، به بهانه گرامی‌داشت عید پاک، برای دوستان و میزبانان ایرانی خود، تعدادی تخم‌مرغ رنگی ارسال کرد و با این پیش‌آگاهی که «حتی طبقه اعیان ایرانی‌ها به تخم‌مرغ بازی علاقه‌مند هستند» (دلاواله، ۱۳۴۸: ۲۰۶) این قریحه را به خرج داد و نوشت: «ایرانیان آن‌قدر، به این بازی علاقه دارند که امکان ندارد وقتی به تخم‌مرغ دست می‌زنند، محکم بودن پوست آن را با دندان آزمایش نکرده و قبل از مصرف ابتدا با آن بازی می‌کنند» (دلاواله، ۱۳۸۰: ۶۳۶). لازم به ذکر است که این بازی و سرگرمی هنوز هم در بخش‌هایی از نواحی روستایی مازندران در ایام نوروز متداول است.

۱۱.۵ واحد اوزان ایرانی

دلاواله در روزهای اقامت در مازندران، به‌عنوان میهمان ویژه دربار شاه‌عباس، از موقعیت ممتازی برخوردار بوده و از نزدیک بسیاری امور داخلی و سنت‌ها و رسوم دولت و ملت را رصد می‌کرد و زیرکانه این امور را یادداشت می‌کرد. یکی از این رسوم، شیوه‌های وزن‌کشی و جزئیات آن بود. او از زاویه توجه به واحدهای اوزان در ایران می‌نویسد:

تأملی مردم‌نگرانه در فرهنگ، آداب و رسوم ایرانیان از نگاه پیتر و دلاواله ... ۱۷

در ایران دو نوع مقیاس وجود دارد، یکی مقیاس شاهی و دیگری مقیاس تبریز که مقیاس شاهی معادل دو برابر تبریز است، یعنی دو برابر بیشتر از تبریز ولی مقیاس تبریز رواج بیشتری دارد و معمول‌تر است... در مقیاس محاوره عامه مقیاسی به نام پاتمان [من] دارند که پاتمان تبریز تقریباً نه یسود ونیزی و اندکی بیش از آن است... پاتمان به چهار چارک تقسیم می‌شود و چارک نمی‌دانم چند سیر است. سیر نمی‌دانم چقدر است و به علت آنکه وزن قابل توجه نیست به آن توجه نکردم (همان: ۶۳۸).

۱۲.۵ بالاخانه و آلاچیق

در فرهنگ ایرانی، بالاخانه و مهمان‌خانه و آشپزخانه نامی آشناست که امروزه نسبتاً از رونق افتاده و کمتر در زبان‌ها و فرهنگ عامه مصطلح است. در تماشا و توصیف بالاخانه‌ها که عمدتاً از چوب و در میان درختان ساخته شده بودند (رک: فریزر، ۱۳۶۴: ۵۴۷) پیتر و چنین می‌آورد:

در وسط حیاط جایی که درختان سایه بیشتری دارند، اتاقک یا بهتر بگوییم آلاچیقی ساخته‌اند که از همه طرف باز است و به ارتفاع قد یک انسان از کف حیاط بالاتر قرار دارد، به طوری که برای وارد شدن به آن چند پله تعبیه کرده‌اند و به جز سقف همه طرف آن باز است. معمولاً در فصل تابستان از مهمانان در این محل پذیرایی می‌کنند و به خاطر خنکی هوا در آن جا می‌خوابند... و آن را بالاخانه به معنای خانه بلند می‌نامند (دلاواله، ۱۳۸۰: ۲-۶۴۱).

۱۳.۵ رخت‌خواب و در کار نبودن ملافه

رخت‌خواب ایرانی‌ها ساده است، آن‌ها تشکی روی قالی می‌اندازند و می‌خوابند (رک: شاردن، ج ۴، ۱۳۳۸: ۲۲۶). دلاواله نحوه خواب و کیفیت آن در نزد ایرانیان را چنین توصیف می‌نماید:

طبق روال معمول این سرزمین برای من تختی بدون ملافه با یک تشک و چند بالش ابریشمی و یک لحاف شبیه آن، که از داخل مضاعف بود، آماده کردند و به عنوان روانداز شمعی هندی آوردند که پارچه کتانی بسیار ظریفی داشت و با هزاران رنگ آن را گل و بته انداخته بودند، نبودن ملافه نباید شما را به تعجب بیندازد چون در مشرق‌زمین مردم همیشه با یک پیراهن و زیرشلواری بلند می‌خوابند و لذا ملافه چندان

لرومی ندارد، با این حال عده زیادی در منازل خود از ملافه‌های کتانی الوان استفاده می‌کنند (دلاواله، ۱۳۸۰: ۶۴۲).

۱۴.۵ لباس و کلاه مازندرانی خدمه تشریفات

ظاهر و لباس غالب مازندرانی‌ها را برخی به‌طور کلی بافته از شلوار کرباسی آبی و پیراهنی از همان قماش یا از چلوار سفید معمولی توصیف می‌کنند (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۶۶). در مراسم پذیرایی دلاواله که در ضلعی از دیوان‌خانه میهمان وزیر مازندران بوده است، او لباس پیشخدمت‌ها و غلامان جوان مجلس را لباس محلی توصیف می‌کند و می‌گوید کسانی که تشریفات را بر پای می‌دارند

همگی نوجوانان هجده تا بیست ساله بودند که هنوز ریششان درنیامده و کارشان اختصاصاً همین بود؛ همگی لباس محلی مازندرانی‌ها را به تن داشتند از جمله جوراب‌های بلند شلوار مانند، شبیه دلقک‌ها و لباده‌ای کوتاه و چسبان که تا نیمه ران تنگ... و روی جوراب آزادانه چین می‌خورد، هیچ عمامه‌ای نداشتند بلکه یک کلاه کوچک پوستی، ماهوتی داشتند که نوک آن تیز و پایش عریض بود، کلاهی عجیب و غریب که طبق مد ابداعی شاه آن را پشت و رو به سر گذاشته بودند، یعنی پوست که بایستی بیرون می‌ماند داخل بود و پایش را تا زده بودند تا قسمتی از پارچه ماهوت را پوست بپوشاند. این کلاه‌های کوچک در ایران بورک نامیده می‌شود و بسیار رایج است و همان‌هایی است که در نقاط دیگر دیده و برایتان نوشته‌ام که در خانه‌ها برای رفاه بیشتر به جای عمامه بر سر می‌گذارند... خدمتکاران و غلامان معمولاً چنین کلاهی بر سر دارند. غلامان لباس مخصوص خدمتکاری ندارند و در این نواحی چنین رسمی معمول نیست بلکه لباس هر یک از آنان نقش و رنگی متفاوت با دیگری داشت بعضی از این لباس‌ها زردوزی و بعضی نقره‌دوزی شده بود، تقریباً همگی شان بورک-هایی به رنگ مختلف داشتند و جوراب‌ها، کفش‌ها، جبه‌ها و نیم‌تنه‌هایشان با یکدیگر متفاوت بود (دلاواله، ۱۳۸۰: ۶-۶۴۵).

۱۵.۵ آیین غذا خوردن و سفره‌آرایی

ضیافت و مهمانی از مهم‌ترین ارکان فرهنگ هر ملتی است و در متن مهمانی‌ها، سفره‌آرایی و پذیرایی، آیین بازتاب کیفیت این فرهنگ است. صحنه‌آرایی‌های میزبانی و مهمانی، نخستین جلوه از رویارویی تمدنی و فرهنگی است. ایرانی‌ها از نگاه تاورنیه «چه به حکم

اجبار و چه از روی قناعت چندان در بند شکم و تنوع خوردنی‌ها نیستند» (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۰۷) اما دل‌واله در توصیف ضیافت شامی که به‌طور ویژه تدارک دیده شد، یکی از دقیق‌ترین توصیفات را از جزئیات این مهمانی و سفره‌آرایی و پذیرایی، به تحریر در می‌آورد. این‌که در هنگام غذا خوردن در مهمانی‌ها تمام غذا را در سینی‌های بزرگ درپوش‌دار به روی سفره می‌آورند، جنس سینی‌ها نقره است و برخی از سینی‌ها از جنس طلا است و برای تزیین، این سینی‌ها را درهم و مخلوط می‌چینند، سفره‌ها زردوزدی شده و گران‌بها است و اطراف آن به رنگ‌های مختلف مليله‌دوزی شده است، ادویه و چاشنی فراوان به غذا زده شده است، در کنار هر مهمان کاسه‌ای بزرگ پر از ترشیجات متنوع قرار دارد، در هر کاسه یک قاشق چوبی بسیار گود قرار دارد و دسته‌های قاشق بسیار بلند است، جنس قاشق از چوب معطر است و یک‌بار مصرف است، روی سفره نه کارد و نه چنگال است چون همه با دست غذا می‌خورند، حتی شاه هم از این قاعده مستثنی نیست، خوانسالار وظیفه تعارف را برعهده دارد، روی سفره هرگز دستمالی نمی‌گذارند و اگر احتیاجی به پاک کردن باشد هر کس از دستمالی که همیشه در کمر خود دارد استفاده می‌کند و دستمال‌ها از جنس پارچه ظریف و الوان یا از پارچه زری ابریشمی است، معمولاً هنگام صرف غذا دستشان را پاک نمی‌کنند چون مداوماً مجبورند مجدداً آن را آغشته به غذا کنند، پس از صرف غذا به روی سفره آب می‌آورند، برای شستن دست‌ها. در شرح آیین این مهمانی، سیاح نکته‌سنج نکات مفصل‌تری را ترسیم می‌کند که از بازگفت آن پرهیز می‌شود. همچنین پس از غذا خوردن، چندی نمی‌گذرد که ضیافت نوشانوش شراب آغاز می‌گردد و ساقی، جام طلا در دست شراب زلالی را از یک تنگ بزرگ طلایی در آن می‌ریزد... شکل تنگ شبیه همان تنگ‌های بلوری است که در ناپل برای اندازه‌گیری شراب به کار می‌گیرند... و گلوبی بسیار طویل دارد (دل‌واله، ۱۳۸۰: ۶۴۹-۶۴۷). مهم‌ترین رسم این ضیافت از نگاه راوی این است که در پایان مهمانی هر کس به اختیار و اراده خود و بدون هیچ تشریفاتی می‌تواند از مجلس بیرون برود و دوری بزند و مجدداً به جای خود بازگردد.

۱۶.۵ چند رسم دیگر

رسوم و آئین بسیاری هست که به مشابه عادت‌های رفتاری و خرده فرهنگ ایرانی‌ها، از نگاه گزارشگر دقیق‌النظر ایتالیایی پنهان نمی‌ماند و برای ایمنی از اطاله این نوشتار به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود. آداب و رسومی مانند این‌که: در محفل ایرانی و ضیافت‌های مهمانی،

نوازندگان موسیقی زنده اجرا می‌کنند؛ ایرانیان از نگاه دلاواله دارای مزیت پسندیده هستند که برای شراب حرص نمی‌زنند و هرگز کسی را به زور و اجبار وادار به نوشیدن نمی‌کنند، اگرچه در مجالس، جام شراب مرتباً در گردش است و به همه تعارف می‌شود ولی اگر کسی میل نداشت آن را به دیگری وامی‌گذارد بدون این که کارش به بی‌ادبی و امثال آن تعبیر شود؛ رسم شرقی‌ها و به‌ویژه ایرانی‌هاست که کفش خود را پیش از ورود به منزل یا اماکن عمومی درمی‌آورند که آن

نه تنها رسمی برای ادای احترام به محلی است که وارد می‌شوند چنان‌که برای ورود به کلیساها و اتاق بزرگ و سایر اماکن مشابه معمول می‌گردد، بلکه به خاطر نظافت نیز هست، چون درواقع برای آنکه بعداً زحمت تمیز کردن را به خود هموار کنند برای رفاه حال خود با کفش کثیف آن را آلوده نمی‌سازند؛ به‌علاوه نشستن به صورت چهارزانو با کفش‌های پاشنه‌بلند و نعل‌زده هم کاری مشکل است و اگر کفش به پا باشد هرگز نمی‌توان مانند آن‌ها نشست، از این‌رو همیشه کفش‌های‌شان را بیرون می‌آورند و با پای برهنه در اطاق‌ها یا هرجای دیگر که مفروش باشد راه می‌روند و می‌نشینند. تنها زمانی از کفش استفاده می‌کنند که مجبورند در کوچه و خیابان راه بروند (همان: ۶۵۵-۶۵۰).

برداشتن کلاه و عمامه از سر در حضور اشخاص بلندمرتبه و بالاتر در نزد ایرانیان بی‌ادبی محسوب می‌شود؛ رعیت و مردم عادی در دیدار با شاه برای او هدیه می‌برند و این رسم، سنتی دیرینه است و آئین نمایش هدیه به شاه، مفصل و مبسوط است.

۶. نتیجه‌گیری

سیاحان راویان گوشه‌هایی از تاریخ ملت‌ها هستند و مطالعه جامعه‌شناسانه پیرامون اقوام و تمدن‌های گذشته، بدون مراجعه به سفرنامه‌هایی که از همین سیاحان بر جای مانده، کاری است عقیم. بدیهی است سیاحان غالباً به نمایندگی از دولت‌های متبوع خود، که عمدتاً با اهداف سیاسی و راهبردی توأم بود، راهی دیگر ممالک می‌شده‌اند اما جاذبه‌ها و رویدادهای متنوع دوران سفر و یا ایام اقامت آن‌ها در دیگر ممالک، زمینه را برای گزارش مشاهدات و رویدادهای سفرشان فراهم می‌ساخت. پیتر و دلاواله سیاح ایتالیایی که در جوانی سودای جنگاوری و نظامی‌گری داشت و در پی تحولاتی که در جانب عاطفی و شخصی زندگی‌اش روی داد، با نیت یافتن راهی برای ضربه زدن به دولت مقتدر عثمانی که در آن

روزگار دشمن اروپاییان شناخته می‌شد، سفر به سرزمین و ممالک شرقی عثمانی را برگزید و باور داشت که با نزدیکی به دربار حکومت صفوی که در آن زمان در سیطره شاه‌عباس بود، می‌تواند تهدیدات و موانعی را پیش روی جاه‌طلبی‌های سلاطین عثمانی قرار دهد. از این‌روی رنج سفر طولانی و دشوار را به جان خرید و مشاهدات و برداشت‌های خود را روزانه به تقریر درآورد و در این یادداشت‌های مفصل اطلاعات زیادی از آن روزگار، به ویژه اطلاعات مربوط به کیفیت زندگی و فرهنگ آداب و رسوم مردم ایران را به ثبت رسانید. دلاواله علاوه بر اخبار و اطلاعاتی که پیرامون اماکن، اقوام و آبادی‌ها و شهرهای ایران و نیز اطلاعات مفصلی که حول حکومت و شخص شاه‌عباس و دربار و رعایا به دست می‌دهد، در سفری که با هیئت همراه خود به قصد دیدن شاه‌عباس که در آن ایام در اشرف (بهشهر) به سر می‌برد، به مازندران انجام می‌دهد، گزارش‌ها و جزئیات روزانه از مشاهدات و مراودات خود را برای دوستش ماریو اسکپیانو، که مشوق اصلی او به این سفر طول و دراز بوده است، روایت می‌کند، دلاواله پس از نایل آمدن به دیدار شاه‌عباس که مهم‌ترین هدف سیاسی سفر او بوده است، تعیینات روزانه و رویدادها و مشاهدات لحظه به لحظه خود را از رفتار و آداب و فرهنگ مردم مازندران، می‌نگارد و با سوییهای مردم‌نگرانه و گاهی هم بدبینانه و متناقض، بسیاری از آداب و رسوم این مردمان را با فرهنگی که خود در آن پرورش یافته، می‌سنجد و البته سیاق یادداشت‌های او همه‌جا یکسان نیست. فارغ از نکات و جزئیات دقیق و نکته‌بینانه‌ای که از نگاه او پنهان نمی‌ماند، در امتداد روایاتش می‌بینیم که متغیّر روحی و عاطفی او در تمام لحظات و روزها از ضریب‌های یکسانی برخوردار نیست و روحیات او گاهی دست‌خوش نوسان و بدبینی می‌گردد. با وجود این، اسلوب گزارش و سیاق جامع‌نگرانه و مذاقه‌های مردم‌شناسانه او در سراسر سفرنامه‌اش، استوار و قابل اعتناست.

کتاب‌نامه

استیونز، راجرز (۱۳۸۳) دیدارکنندگان اروپایی از ایران عصر صفوی، ترجمه منصور چهرزادی، کتاب‌ماه تاریخ و جغرافیا، سال هفتم، صص ۵۳-۳۸.

اسناد تاریخی (۱۳۵۲) اسناد تاریخی مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز (از دوره ایلخان تا عصر صفوی)، ترجمه ایرج انور و قدرت الله روشنی، تهران، چاپ بهمن.

الٹاریوس، آدام (۱۳۶۳) سفرنامه، ترجمه احمد بهپور، تهران، نشر ابتکار.

- بهبه‌فروزی، محمود (۱۳۸۰) گفتگو درباره سفرنامه پیترو دلاواله، بخارا، شماره ۲۱ و ۲۲، صص ۲۳۴-۱۲۹.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۹) سفرنامه، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، نیلوفر.
- ترکمان، اسکندریک (۱۳۹۲) تاریخ عالم آرای عباسی، بکوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، چ پنجم.
- حاجیان‌پور، حمید (۱۳۸۶) سفرنامه‌ها و ادبیات سفرنامه اروپاییان عصر صفوی: پیترو دلاواله، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، س ۴، ش ۳، صص ۵۲-۳۱.
- دلاواله، پیترو (۱۳۴۸) سفرنامه، ترجمه شجاع‌الدین شنا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دلاواله، پیترو (۱۳۸۰) سفرنامه، ۳ جلد، ترجمه محمود بهبه‌فروزی، تهران، نشر قطره.
- رمضانی‌نرگسی، رضا (۱۳۹۰) بررسی انتقادی شش سفرنامه مهم اروپایی دوره‌ها صفوی، معرفت، سال بیستم، شماره ۱۷۰، صص ۱۳۸-۱۱۹.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱) نقش تُرکانِ اناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره.
- سیوری، راجرز (۱۳۸۹) ایران عصر صفوی، کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چ نوزدهم.
- شاردن، ژان (۱۳۳۸) سیاحت‌نامه شاردن، ۱۰ جلد، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر.
- شیبانی، ژان (۱۳۵۳) سفر اروپاییان به ایران، ترجمه سید ضیاء‌الدین دهشیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۹) دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران، بنگاه معاصر، چ هشتم.
- فاروقی، فواد (۱۳۶۱) سیری در سفرنامه‌ها (مقدمه حامد فولادوند) تهران، نشر عطایی.
- فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴) سفرنامه فریزر معروف به سفرنامه زمستانی، ترجمه منوچهر امیری، تهران، توس.
- کلاویخو، روی گونزالس (۱۳۳۷) سفرنامه، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- موریه، جیمز جاستینیان (۱۳۸۶) سفرنامه، ۲ جلد، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران، توس.
- موسوی‌دالینی، جواد و همکاران (۱۳۹۵) تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی (بررسی موردی: سفرنامه پیترو دلاواله) مطالعات تاریخ فرهنگی، سال هفتم، شماره بیست‌وهشت، صص ۱۵۲-۱۲۳.